



۲۰۲۰/۰۳/۰۴



حمید انوری

امرالله صالح چه می گوید؟!

امرالله صالح: طالبان برای رسیدن به من، خواهرم را شکنجه کردند

امرالله صالح مقاله ای نوشته است که در روزنامه تایمز به نشر رسیده و ترجمه دري آن توسط علی احمدی در سایت "سلام وندار" به تاریخ 11 حوت 1998 به نشر رسیده است که سایت خبری روسی بنام "سپوتنیک" هم آنرا اقتباس کرده است.

یک نگاه گذرا می اندازیم به اظهارات جناب صالح و قضاوت را می سپاریم به هموطنان شریف خود. "طالبان روز 26 سپتمبر سال 1996 میلادی کابل را تصرف کردند. در آن زمان من کارمند وزارت دفاع افغانستان بودم. وظیفه ام عمدتاً برقراری ارتباط با رسانه های محلی، خارجی، نهاد های کمک کننده بین المللی و جوامع کوچک دیپلماتیک بود. با عقب نشینی نیروها، من به دره پنجشیر متواری شدم و در آن جا کنجکاوانه و با دقت خبرها را تعقیب می کردم تا ببینم طالبان با شهروندان پایتخت چه گونه برخورد می کنند. چند روز بعد طالبان در جست و جوی من برآمدند، زیرا من سال ها با آنان مبارزه کرده بودم. آنان مریم، خواهر بزرگترم را پیدا کردند و او را که پنجاه سال داشت شکنجه کردند تا موقعیت من را به دست بیاورند، اما خواهرم تسلیم نشد. چندی بعد، طالبان دوباره برگشتند و از او خواستند تا دخترانش را به عقد جنگجویان خود درآورد. خواهرم با دخترانش موفق به فرار شدند و او تا زمان مرگش در سال 2016 این خاطره را فراموش نکرد."

این کاملاً قابل فهم است که طالبان، "فرشته های صلح" نبودند و از هیچ عملکرد غیر انسانی در حق مردم مظلوم افغانستان دریغ نکردند و قابل قبول است که با خواهر جناب صالح هم، آن کرده باشند که امرالله صالح بیان داشته است؛ سوال اما اینجاست که از میان آنهمه لا ولشکر شورای نظار، چرا طالبان در پی امرالله صالح سرگردان بودند، در حالیکه همه خوب می دانستند، شورای نظاری ها همه باهم به دره پنجشیر پناه برده بودند، به شمول ربانی، مسعود، قانونی، عبدالله و نیز امرالله و...

دلیل اینکه امرالله صالح شخص مورد نظر طالبان بوده باشد، چه تواند بود، در حالیکه نظر به گفته جناب صالح او در آن زمان یک کارمند عادی وزارت دفاع بوده است:

"... در آن زمان من کارمند وزارت دفاع افغانستان بودم. وظیفه ام عمدتاً برقراری ارتباط با رسانه های محلی، خارجی، نهاد های کمک کننده بین المللی و جوامع کوچک دیپلماتیک بود."

پرسش دیگری که می تواند مطرح شود، این تواند بود که اگر طالبان خواهر جناب صالح را اسیر نموده و شکنجه کرده اند و...، چرا خواهر شان در همان زمان و قبل از اینکه شکنجه شود، صاف و ساده به طالبان

نگفت که برادرم در دره پنجشیر تشریف دارد، در حالیکه هم طالب این موضوع را خوب می دانست، هم خواهر جناب صالح و هم خلق خدا! "

"...حمله طالبان بر کابل در اواخر دهه نود میلادی این شهر مجلل را به شهر ارواح تبدیل کرد که جنگجویان طالبان، جنگجویان پاکستانی و القاعده در آن جا خوش کرده بودند. جمعیت شهر به نیم میلیون تن کاهش یافت و اکثر ساکنان به کشورهای همسایه متواری شدند و شهروندان افغانستان به بزرگترین جامعه مهاجر در جهان تبدیل شدند. رفتار قرون وسطایی طالبان با ساکنان شهر یکی از دلایل کلیدی بود که پس از حمله امریکا در سال 2001، آنان نتوانستند بیش از چند هفته بر پایتخت کنترل داشته باشند..."

بیانید در مورد گفتار بالا، از خامه جناب امرالله، اندکی درنگ کنیم و ببینیم حرف و سخن صالح چیست. میرویم سراغ اخبار، گزارشات، اتفاقات و ناهنجاری های زمان قبل از اشغال کابل به وسیله طالبان، یعنی همان اواخر دهه نود میلادی. سری میزنیم به گوگل که خانه اش آباد که کار ما را ساده ساخته است:

(... نیروهای (شورای نظار) جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری احمد شاه مسعود و برهان الدین ربانی منطقه شمال شرق کابل، نیروهای حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمتیار در مناطق وسیع جنوب کابل، اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان رسول سیاف مناطق افشار قرغه، جنبش ملی اسلامی افغانستان به رهبری عبدالرشید دوستم شمال کابل، نیروهای حزب وحدت اسلامی افغانستان به رهبری عبدالعلی مزاری و محمد کریم خلیلی در مناطق شمال غرب و غرب کابل حضور داشتند. این نیروها از طرف کشورهای خارجی حمایت می شدند. کشورهای غرب و منطقه مانند روسیه، پاکستان، عربستان سعودی، ایران. یکی از فاجعه هایی که طی این جنگ اتفاق افتاد قتل عام مردم غرب کابل بود. اکثر مردم غرب کابل متعلق به قوم هزاره هستند. بر اساس آمارهای غیر رسمی بین ۲۵۰۰۰ هزار تا ۳۰۰۰۰ نفر در این فاجعه کشته شدند. سازمان ملل متحد این فاجعه را با نام democide قلمداد می کند که یک نوع نسل کشی است. مزاری که نیروهایش مناطق غرب کابل را در کنترل داشت همواره بر دفاع از مردمش تاکید داشت و برای پایان جنگ ها چندین طرح را ارائه کرد که از سوی دیگر گروه های درگیر مورد تایید قرار نگرفت.

در سال ۱۹۹۶، جنگ های داخلی با پیروزی طالبان پایان یافت.

از 30 اپریل 1992 تا 27 سپتامبر 1996 (4 سال و 4 ماه و 4 هفته) بیش از 50 هزار نفر تلفات غیر نظامی در کابل) "ویکی پدیا"

البته این یک نمونه کوچک، کمی از بسیار و قطره ای از ابحار جنایاتی بود که بین سال های 1992-1996، رخ داد و اینجا آورده شد، ورنه کتاب جنایات آن زمان را آب بحر کافی نیست، "که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم".

50 هزار نفر تنها تلفات جنگ های مدحش افشار کابل است و در مجموع در همان سال های متذکره که جنگ های خانمان بر انداز تنظیمی (که به غلط آنرا خانه جنگی تبلیغ می کنند)، دمار از روزگار مردم بدر آورده بود، بیش از هفتاد و پنج هزار ۷۵۰۰۰ هموطنان بی گناه و بی دفاع و مظلوم ما، تنها و تنها در کابل قتل عام گردیدند، ده ها هزار نفر معیوب و معلول گردید و صد ها هزار هموطنان ما آواره و در به در گردیدند و کابل زیبا به یک ویرانه ای غم انگیز و وحشتناک مبدل گردید که بازهم مشت نمونه ای خروار، چند عکس را در ذیل به یاد جناب صالح می آورم تا این سخنان نغز خود را بار دگر مرور کنند و حافظه تاریخی خود را کمی

صیقل دهند که می فرمایند: "... حمله طالبان بر کابل در اواخر دهه نود میلادی این شهر مجلل را به شهر ارواح تبدیل کرد...".

کدام شهر مجلل جناب صالح؟!

همین شهر مجلل که در ذیل می بینیم، یا کدام شهر مجلل دیگری بود که ما از آن خبر نداشتیم؟



طالبان همین شهر "مجلل" را از جنگ آوران تنظیمی- جهادی بدر آوردند و متصرف شدند، درحالیکه آنچه از پول و سرمایه در بانک ها باقی بود و آنچه از افزار و اسباب نظامی تا آن زمان باقی مانده بود، به شمول طیارات جنگی، هلی کوپتر های نظامی و...، همه و همه یا شبانه به دره پنجشیر انتقال داده شدند و یا هم تسلیم پاکستانی ها گردیدند.

آیا شما فراموش کرده اید که تنها همین گلبدین راکتیار فقط در یک روز بیشتر از هزار راکت کور را از چهارآسیاب به مرکز شهر کابل پرتاب کرد و آن شهر بگفته شما "شهر مجلل" را با خاکدان سیه مبدل ساخت؟
آیا شما رقص مرده و رقص زنده را فراموش کرده اید؟

آیا شما گوش و بینی بریدن ها و سینه بریدن ها و هزار و یک جرم و جنایت دیگر را فراموش کرده اید؟
آیا شما جنگ افشار را فراموش کرده اید که سوق و اداره آن به دست احمدشاه مسعود، رسول سیاف و فهیم و عبدالله و مزاری و محقق بود؟

"...اکنون 7 میلیون تن در کابل زندگی می کنند. بسیاری از این شهروندان از حکومت قرون وسطایی طالبان بیمناک اند..."

بلی جناب صالح! شما درست می فرمائید. مردم از حکومت قرون وسطایی طالبان بیمناک اند، اما هیچ دل خوشی از جهادی ها و تنظیمی ها نیز ندارند و تا مغز استخوان از آنان متنفر اند. بیایید سری به آرای داده شده حدود دو میلیون تن از هموطنان ما در انتخابات ریاست جمهوری بزنیم:

شروع میکنیم از جهادی‌ها:

1- عبدالله عبدالله با لا و لشکر تنظیمی، جهادی، ملیشه ای و چکه چوران و ایله گردان شورای نظاری و مصارف سرسام آور پول های باد آورده، فقط 39 فیصد.

2- گلبدین حکمتیار با مصرف میلیونها دالر و پوند و کلدار و ایجاد ترس و رعب و وحشت و واهمه، فقط 3 فیصد.

3- احمد ولی مسعود با تمام مصارف هنگفت و تحفه و وعده و وعید و لاف و پتاق، فقط 0.22 فیصد.

باقی را خود حدس بزنید که نفرت مردم از جهادی‌ها تا کدام اندازه است.

از حق اگر نگذیریم همین طالبان قرون وسطائی بودند که بعد از پنج سال جنگ و کشتار بلاوقفه و تخریب کامل کابل زیبا و چور و غارت هست و بود کابل و دار و ندار مردم مظلوم کابل، امنیت کامل کابل را به تمام معنی حفظ کردند (اینکه چگونه و چطور، سخن نیست جدا) و تمام جنگجویان، جنگ آوران، جنگ طلبان، جنگ سالاران و اعوان و انصار شان، دو پا داشتند و دو پای دیگر قرض کردند و به سرعت برق از کابل و بعدتر هم از افغانستان فرار کردند، کاری را که تنظیمی‌ها و "جهادی‌ها" در پنج سال نتوانستند یا نخواستند انجام دهند. کاری را که امریکا با چهل و دو کشور متحد خود در ظرف حدود بیست سال نتوانستند یا نخواستند انجام دهند، طالبان در مدت کوتاهی انجام دادند، امنیت در سرتا سر افغانستان، به غیر از دره پنجشیر که زیر کنترل احمد شاه مسعود و شورای نظار بود، تأمین گردیده بود.

بلی! مردم از هر آنکه و هر آن سازمان، حزب، گروه، تنظیم، حرکت، جنبش و تحریک ای متنفرد اند که حقوق حقه انسانی شانرا پامال امیال پست و کثیف شان ساخته و آزادی‌ها و حقوق انسانی شانرا از آنان سلب نمایند و زندگی و امنیت مردم را به مخاطره اندازند و عزت و شرافت و غرور آنان را نادیده بگیرند. حال فرقی ندارد که احمد باشد یا محمود، جهادی باشد یا طالبی، دیموکرات باشد یا "خلقی"!

"... پاکستان در دهه 1980 برای بیرون راندن ارتش سرخ شوروی در کنار امریکا قرار گرفت و از مجاهدین افغانستان حمایت کرد. وقتی امریکا از حمایت مجاهدین دست برداشت، پاکستان وارد عمل شده و نفوذش را بر طرفدارانش در افغانستان که امروزه به نام طالبان خوانده می‌شوند، گسترش داد..."

این قسمت از معلومات ارائه شده توسط شما تا اندازه ای واقعیت دارد، اما دلیل به وجود آمدن و یا به وجود آوردن طالب را شما شرح نداده اید.

چه باعث شد تا طالب گلیم تنظیمی‌ها را جمع کند؟

چرا مردم از جنگجویان طالب استقبال کردند؟

چرا ربانی آنان را "فرشته های صلح" خواند؟

در آن زمان که جنگ های تنظیمی در کابل و اکثر ولایات افغانستان، فضای رعب و وحشت به وجود آورده بود، در "پاتک" های جهادی‌ها در سرتا سر افغانستان بجه بازی جریان داشت و زنان نکاحی مردم و دختران مردم را با زور توب و تانک و تفنگ می‌ربودند و در پاتک های خود نگهداری می‌کردند، در آن زمان که زرداد ها و سگ زرداد ها روزگار مردم مظلوم ما را سیه کرده بودند، در آن زمان که تنها و تنها در کابل، پنج- شش حکومت غیر مسؤل مشغول چور و تاراج بودند، طالبان هنوز وجود خارجی نداشتند.

چه زود جناب صالح آن زمان ها را فراموش کرده اند!

"...اقتصاد پاکستان در حالت تقلاست، اما این کشور دسته‌هایی از گروه‌های تندرو به شمول طالبان را در اختیار دارد. ما از این که در میانه این جنگ‌های نیابتی قرار داریم، خسته شده‌ایم، اما متلاشی نگشته‌ایم. ما غرور و افتخارمان را معامله نکرده‌ایم و علیرغم فشار همسایگان یا قدرت‌های خارجی از عقاید مان صرف نظر نکرده‌ایم، خوب یا بد، همین هستیم که هستیم."

در اینجا فهمیده نمی‌شود که جناب صالح از آدرس حکومت جدید سخن می‌گوید یا از آدرس جمعیت اسلامی یا از آدرس شورای نظار یا از آدرس عبدالله عبدالله و خیل و ختک او و یا هم از آدرس مردم. اگر از آدرس مردم باشد، هنوز زود است که قضاوت کنیم، اگر از آدرس حکومت جدید باشد، باز هم خیلی زود است چون هنوز جنگ بالای لحاف ملانصرالدین جریان دارد. اگر از آدرس شورای نسوار و چکه چوران آن باشد، از واقعیت به فرسخ‌ها فاصله دارد.

"من زیر فرماندهی احمدشاه مسعود با طالبان مبارزه کرده‌ام؛ فرماندهی که دو روز پیش از حمله بر برج‌های تجارت جهانی در روز نهم ماه سپتامبر سال 2001 میلادی ترور شد. القاعده از ائتلاف او با غرب هراس داشت و به همین دلیل اول او را از میان برداشت."

اگر جناب امرالله صالح زیر فرمان احمد شاه مسعود مبارزه کرده است، پس خواهی خواهی در جنایات بی حد و حصر او سهیم است. اینکه القاعده از ائتلاف او با غرب هراس داشت، یک سخن هوائی است و خریداری ندارد. کوشش نکنید که یک شیر برفی جور کنید، چون در اولین اشعه آفتاب ذوب شده به زمین فرو میرود. کاش کمی شهادت‌نشان داده داستان واقعی ترور احمدشاه مسعود توسط ربانی-مسعود و قانونی-سیاف را بازگو کنید.

"... من گام‌های احمدشاه مسعود را دنبال می‌کنم؛ کسی که به جامعه کثرت‌گرا باور داشت و انتخابات را تنها راه به دست آوردن قدرت می‌دانست..."

شما اختیار دارید جناب صالح که گام‌های هر کی را خواسته باشید دنبال کنید، اما شما بهتر از هر کس دیگر خوب میدانید که احمد شاه مسعود به "جامعه کثرت‌گرا"، هرگز اعتقاد نداشت و هرگز هم قدمی در این راستا برنداشت. اگر می‌گوئید چنین نیست، از روی لطف به کلیپ‌های متعددی که در یوتیوب از وی موجود است، سری بزنید و ببینید و با دقت گوش دهید که وی در مورد اقوام دیگر به پیروان خود چه زهری را انتقال می‌داده است.

"... اگر طالبان فکر می‌کنند که آنان در میان مردم محبوبیت دارند باید به روند انتخابات روی بیاورند و از این طریق به پیروزی برسند..."

این نظر شما کاملاً منطقی و عقلانی است، اما اگر باز هم داکتر عبدالله‌ای پیدا شد و با 39 فیصد آرا، دعوی برنده بودن و تشکیل حکومت موازی کرد، باز چه باید کرد جناب صالح!؟

"... من از سال 2004 تا 2010 رئیس عمومی امنیت ملی بودم، به همین دلیل طالبان را خوب می‌شناسم. من پیش از یازده سپتامبر در سویس، تاشکند و عشق‌آباد و همچنان در داخل افغانستان با آنان در گفت‌وگو بوده‌ام. طالبان نیز من را می‌شناسند. من یک قربانی، بازمانده، سیاستمدار، افسر اطلاعاتی و مبارز ضد طالبان بوده‌ام. دشمنانم می‌گویند، من به اندازه آنان در این جنگ مقصرم. همه این‌ها درست است، اما ما

امروزه گزینه بی را داریم تا عنوان های جدیدی برای مان برگزینیم. بیایید گذشته را تغییر داده و خود را به پدید آورندگان صلح تبدیل کنیم. انتخاب با ماست، بیایید چنین کنیم".

جناب صالح شما با اینهمه تجربیات تلخ و شیرین و مبارزات رنگین تان، چرا آنچه از مبارزه ضد طالبان در میدانهای جنگ و سیاست، آموخته اید، صاف و ساده با مردم افغانستان در میان نمی گذارید؟! مردم افغانستان حق دارند بدانند که در پشت پرده تاریخ سازش و توطئه چه جریان داشته است و با کی ها طرف اند و در عدم موجودیت مردم، بر سرنوشت آنان چه تصامیمی گرفته شده است. شما می نویسید که یک قربانی و بازمانده و...، هستید. آیا شما قربانی معاملات پشت پرده شورای نظار و جمعیت اسلامی هستید؟!

شما جناب صالح، بازمانده ای چه چیزی و یا چه کسی یا قدرتی هستید که ما هم بدانیم؟ اینکه دشمنان شما میگویند شما هم به اندازه آنان در جنگ ها مقصر هستید، درست می گویند. همه آنانی که در جنگ های بعد از فروپاشی و شکست روس و غلامان بی مقدار شان در افغانستان حصه داشته اند، بدون استثنی مجرم اند، صرف نظر از تعلقات حزبی، سازمانی و قومی و قبیله‌ای شان و طالبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

آنچه اما نباید ناگفته گذاشته شود، این تواند بود که اگر واقعاً روزی صلح به کشور ما برگردد، نفیر گلوله دیگر به گوش نرسد و صدای انفجار و انتحار خاموش شود و کشتار هموطنان مظلوم ما به پایان برسد و دیگر عبدالله و کج کلاه و دوستم و دشمنم، دست از دشمنی با مردم افغانستان بردارند، چه تضمینی وجود خواهد داشت که مردم را با پنبه حلال نکنند؟!



دو رهبر خفته به روی دو بستر
دو عسکر خسته در بین دو سنگر
دو رهبر پشت میز صلح خندان
دو بیرق بر سر گور دو عسکر